

بسم الله الرحمن الرحيم وایاه نستعین

## هماهنگی عرفان و حماسه

۱. جنگ و صلح از رخدادهای عالم طبیعی است؛ و گرنه در دنیای ماورای طبیعی، غیر از صلح مطلق چیزی راه ندارد؛ چنان که در قلمرو طبیعت نیز جنگ نسبی است، نه مطلق؛ یعنی موجودی در محدوده طبیعی یافت نمی شود که با همه موجودهای دیگر، در تمام احوال، در ستیز باشد، زیرا نظام علی و معلولی که منطقه طبیعت را هم در بر می گیرد، نشانه صلح و آشتی هر موجودی با علل پیدایش و اسباب پرورش خود، و دلیل انس با معالیل و آثار خود خواهد بود.

بنابراین، تنها منطقه ای که در آن جنگ و تهاجم از یک سو، و گریز یا دفاع از سوی دیگر یافت می شود، همانا نشئه حرکت و تکاپو است؛ چنان که تنها محدوده ظهور شرّ و پیدایش آسیب، همانا مرحله طبیعت و ماده است؛ و گرنه در محدوده ثبات و تجرّد، هیچ تراحم و آسیبی رخ نمی دهد؛ چنان که قلمرو زیست فرشتگان از گزند ناگواری ها مصون و از آسیب سوانح تلخ محفوظ است.

۲. انسان، از آن جهت که بُعد مادی دارد و در محدوده حرکت به سر می برد و از منطقه تکاپو بیرون نیست، از آشوب جنگ و ستیز در امان نیست؛ خواه به عنوان تهاجم و خواه به عنوان دفاع، و در اصل جنگ، فرقی بین

پیامبران الهی که معلّمان بشرند و زمامداران خودسر نیست ؛ چنان که در بسیاری از کارهای طبیعی دیگر ، مانند کار و کوشش و آسایش و آرامش و ... ، فرقی بین انسان های پرهیزکار و افراد تبه کار نیست ، زیرا هر دو گروه در صورت عمل سهیم اند.

تنها چیزی که مایه افتراق این دو صنف است ، همانا انگیزه کار و هدف نهایی آن ، و عامل تحریک کننده آن است که روح عمل محسوب می شود ، زیرا کارهای انسان های کامل ، چون پیامبران ، برای تکامل و تکمیل فرد و جامعه است ، ولی کارهای سران ستم و جور ، جهت افساد فرد و جامعه و اهلاک حرث و نسل و تخریب شهر و روستا است ؛ ( و إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ ... ) ،<sup>۱</sup> ( ... إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعزَّةَ أَهْلِهَا أَذْلَةً ... ) .<sup>۲</sup>

اما منطبق همه انبیا این است : ( ... إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ )<sup>۳</sup> ، و هیچ اختصاصی به بعضی از آنان ندارد ؛ زیرا هر پیامبری سنت و سیرت پیغمبر قبلی را تصدیق می کرد و در خطوط کلی دین ، از قبیل عقاید و اخلاق ، و حقوق و فقه موافق هم بوده اند و در بعضی از امور جزئی آن ، هر یک منهاج و شریعت خاص داشته اند.

البته قیام و اقدام در راه تکامل ، و جهاد و اجتهاد در مسیر تکمیل فرد و جامعه ، از سنّت های مشترک همه آنان بوده و هست.

---

۱- سوره بقره ، آیه ۲۰۵.

۲- سوره نمل ، آیه ۳۴.

۳- سوره انعام ، آیه ۱۶۳.

سوره « حدید » که بیان گر برنامه نبوت عام است ، همه انبیا را با صلاح کتاب و سلاح آهن زمینی همراه می داند ، تا با فروغ وحی و رهنمود کتاب آسمانی ، فطرت ها را شکوفا کنند و با برق شمشیر زمینی مهاجمان را سرکوب و از حریم وحی حمایت و از مردم بی پناه دفاع نمایند ؛  
( لقد أرسلنا رُسُلنا بالبینت و أنزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط و أنزلنا الحدید  
فیه بأسٌ شدید و منافع للناس ... )<sup>۴</sup>

بنابراین ، همه انسان ها در زندگی طبیعی خود ، با ستیز و سازش به سر می برند ؛ خواه به عنوان رهبر و خواه به عنوان پیرو ، خواه در صراط حق ، خواه در صراط باطل ، و تفاوت عمده در مبدأ فاعلی و غایی آن است.

انسان های پارسا و پرهیزگار ، در محدوده معماری جهان آفرینش حرکت می کنند که مهندس آن براساس هندسه رحمت و لطف ، خطوط کلی و اضلاع جانبی آن را ترسیم کرده است ، و افراد طاغی و تبهکار در صدد تخریب آن [ بوده ] و کوشش در ویرانی آن داشته و دارند ؛ چنان که بعداً معلوم خواهد شد.

۳. رحمت خداوند دارای دو خصوصیت است ؛ یکی آنکه جامع و فراگیر بوده و از تحوّل هیچ چیز قاصر و ناتوان نیست ، و دیگر آنکه خداوند ، نه تنها خود را موصوف به چنین رحمت گسترده کرده و خویش را واجد آن معرفی فرموده ، بلکه خود را به آن ملزم کرده و عمل به آن را ملتمز شده است. آیه ای که بیانگر ویژگی اوّل است ، همانا آیه کریمه ( ... و رحمتی وسعت کلّ

---

<sup>۴</sup> - سوره حدید ، آیه ۲۵.

شیء ... )<sup>۵</sup> و آیه ( ... رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا ... )<sup>۶</sup> و مانند آن است ، و آیه ای که نشانه خصوصیت دوم است ، همانا آیه کریمه ( ... كَتَبَ عَلَي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ ... )<sup>۷</sup> و آیه ( ... كَتَبَ رَبِّكُمْ عَلَي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ ... )<sup>۸</sup> خواهد بود.

لذا هندسه هستی ، براساس رحمت ، طرح و برنامه ریزی شده است ، و رحمت از اوصاف مطلقه خداست که مقابل ندارد ؛ نظیر وحدت مطلقه و هدایت مطلقه و ... که از اسمای تکوینی و مطلق الهی اند ، و هرگز چیزی در مقابل این اوصاف مطلق ، به نام غضب ، کثرت ، اضلال و ... یافت نمی شود ، و آن رحمتی که مقابل دارد ، همانا رحمت خاصه است که غضب مخصوص در قبال آن قرار دارد ، نه رحمت بی کران و مطلق.

بنابراین ، آن غضب مخصوص ، همانند رحمت خاصه ، زیرپوشش رحمت مطلقه قرار گرفته و هر کدام جایگاه خاص خود را دارند ، و اگر غضب مخصوص نسبت به رحمت خاصه ملحوظ گردد ، عنوان غضب را به خود اختصاص می دهد ، ولی اگر به لحاظ ذات خود سنجیده شود و نیز به جهت وقوعش در زاویه ای از جهان گسترده و هماهنگ و منظم به حساب آید ، حتماً عنوان رحمت را می پذیرد.

بنابراین ، اگر در موردی قهر خداوند به صورت جنگ در برابر طاغیان

---

<sup>۵</sup> - سوره اعراف ، آیه ۱۵۶.

<sup>۶</sup> - سوره غافر ، آیه ۷.

<sup>۷</sup> - سوره انعام ، آیه ۱۲.

<sup>۸</sup> - سوره انعام ، آیه ۵۴.

خودسر ظهور کرده است ، نتیجه تحلیلی آن این است که گروهی که در صدد تخریب بنای رفیع رحمت برآمدند ، آن بنیان در اثر صلابت و استحکام ، از خود دفاع کرده ، و جلوی تهاجم سیل سران ستم را گرفته است ؛ لذا خداوند دفاع مجاهدان را به عنوان تعذیب الهی ، به خود نسبت داده و چنین فرموده است : **( قاتلوه م یعدّبه م الله بأیدیک م و یخزهم و ینصرکم علیهم ... )**<sup>۹</sup> .

۴. جنگ در اسلام که تنها دین الهی بوده ، و ره آورد همه انبیا است<sup>۱۰</sup> ، گرچه به صورت جهاد ابتدایی و دفاعی تقسیم شده است ، لیکن این توزیع از نظر ابتدایی است ؛ و گرنه با دید دوم ، بازگشت جهاد ابتدایی به دفاع بوده و با نظر سوم ، برگشت دفاع به دفع خار راه و طرد مزاحم از مسیر مستقیم است که نه خود می رود و نه می گذارد کسی در آن مسیر حرکت کند ، و چون دفع مانع و طرد خار راه ، برابر با حکمت و رحمت است ، خداوند آن را به خود نسبت داده و خویش را به آن ملتزم دانسته و به بندگان خود وعده انجام آن را داده است .

اما تقسیم جهاد به ابتدایی و دفاعی ، همان است که علم فقه عهده دار شرح آن بوده و حکم هر کدام را در عصر ظهور امام معصوم ( علیه السلام ) و غیبت آن حضرت ، مشخص نموده است ، لیکن این تقسیم ، به لحاظ تهاجم بیگانه صورت می پذیرد که اگر بیگانه نسبت به مرز اسلام حمله نظامی کرد ، حکم دفاع در برابر آن تدوین شده است ؛ چنان که دفاع از حقوق فردی ، نسبت به

<sup>۹</sup> - سوره توبه ، آیه ۱۴ .

<sup>۱۰</sup> - سوره آل عمران ، آیه ۱۹ .

تهاجم فرد یا گروه دیگر، نافذ و جاری است.

اگر در اثر تهاجم فرهنگی و تبلیغ سوء، بت پرستی و شرک رواج یافته و حق مسلم فطرت که همان توحید ناب است، آسیب دید، چون توحید مایه حیات فرد و جامعه است، همان طور که حضرت امیرمؤمنین (علیه السلام) فرموده است: «**التوحید حياة النفس**»<sup>۱۱</sup> و اصل آن از قرآن کریم است که خداوند کافر را مرده می داند، و آن را در مقابل زنده ذکر می نماید، و چنین می فرماید: **(لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ)**.<sup>۱۲</sup> بنابراین، لازم است از حق فطری انسان ها دفاع کرده و با عامل کفر و شرک مبارزه کرد؛ یعنی همان طور که اگر فرد یا گروهی خواستند، به حیات ظاهری فرد یا جامعه ای آسیب رسانده و آنها را از بین ببرند، دفاع لازم است؛ همان طور هم، اگر فرد یا گروهی کوشیدند تا حیات معنوی فرد یا جامعه ای را مصدوم نموده و آنها را کافر کنند، یا جلوی اسلام آنها را بگیرند، دفاع لازم خواهد بود؛ چه اینکه اگر کسی قصد انتحار داشت و خواست خود را از بین ببرد، مقابله با خودکشی او، به منظور حفظ حیات وی واجب خواهد بود.

البته در اینجا مقابله مصداق دیگری دارد و در صورت تهاجم فرهنگی و قصد اضلال و توسعه شرک و کفر، مقابله مصداق خاص خود را خواهد داشت.

طبق تمهید گذشته، بازگشت دفاع به دفع است؛ یعنی طرد چیزی که در دهنه نهر آب حیات واقع شده، به طوری که نه خود از آن آب بهره می برد، و

---

<sup>۱۱</sup> - شرح غرر الحکم، ج ۱، ص ۱۴۵.

<sup>۱۲</sup> - سوره یس، آیه ۷۰.

نه می گذارد که دیگران از آن استفاده نمایند و در این حال ، دفع آن مانع عقلاً و شرعاً لازم است.

قرآن کریم در سه بخش از آیات آسمانی خود ، سه مطلب آموزنده و حیاتی را تبیین فرموده است :

یکم. معرفی تبه کاران که نه خود از نور الهی بهره می گیرند و نه می گذارند ، دیگران روشن شوند ، بلکه همواره سعی در خاموش کردن نور دینی داشته و سعی می کنند ، کسی از آن نور استفاده ننماید ؛ ( **يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ** ) ، <sup>۱۳</sup> ( **وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأُونَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ** ) .<sup>۱۴</sup>

از این دو آیه دو نکته استفاده می شود ؛ یکی آنکه کافران در صدد خاموش نمودن نور الهی هستند ؛ اگرچه ناکام خواهند ماند ، و دیگر آنکه کافران هم مردم را از دین الهی باز می دارند و هم خود از آن نائی و دوراند ، و کسی که هم ناهی است و هم نائی ، بمانند سنگ دهنه نهر آب است که نمی گذارد آب حیات به تشنه کامان برسد ، و خود نیز از آن محروم است و بهره ای نمی برد.

دوم. آنکه دفع این گونه از خار را رحمت دانسته و برابر خطوط کلی ترسیم شده جهان آفرینش می داند و آیه ( **... وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ ...** ) .<sup>۱۵</sup>

---

<sup>۱۳</sup> - سوره توبه ، آیه ۳۲.

<sup>۱۴</sup> - سوره انعام ، آیه ۲۶.

<sup>۱۵</sup> - سوره بقره ، آیه ۲۵۱.

و همچنین آیه ( ... ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع وبيع ... ) ،<sup>۱۶</sup> مبین همین مطلب است ، و چون حفظ زمین از تباهی و صیانت مراکز مذهب از ویرانی رحمت خواهد بود ، و تحقق آن در پرتو دفع مهاجم و طرد مزاحم است ، پس دفع این گونه از موانع ، جزء کارهای خیر و از مصادیق بارز رحمت الهی به شمار خواهد آمد.

سوم. آنچه نظام احسن جهان رحمت محسوب می شود ، خداوند آن را انجام داده و به آن ملتزم است ، زیرا در ذیل آیه اوّل ، بعد از اینکه فرمود ، اگر دفع طاغیان را خداوند به وسیله مردم صالح انجام ندهد ، فساد زمین را فرا می گیرد ، چنین فرمود : ( ... و لكن الله ذو فضل على العالمين )<sup>۱۷</sup> و در ذیل آیه دوم ، بعد از اینکه فرمود ، اگر دفع مزبور حاصل نشود ، مراکز دینی ویران می گردد ، چنین فرمود : ( ... و لينصرن الله من ينصره ان الله لقوى عزيز ) ؛<sup>۱۸</sup> یعنی تفضل الهی و قدرت و عزّت خداوندی اقتضا می کند که به طرد طاغیان توجّه کند و با دفع خار راه تکامل ، رحمت خود را ارائه نماید ؛ چنان که از آیات ۲۰۳ تا ۲۰۷ سوره بقره استنباط می گردد که گرچه گروهی جامعه را به سوی فساد سوق می دهند و برخی نیز به نثار و ایثار می پردازند ، لیکن اقدام گروه ایثارگر و فداکار ، همانا در پرتو رأفت خداوند به بندگان خود است ؛ یعنی چون خداوند براساس رحمت رفتار می نماید ، لذا عده ای را می آفریند و می پروراند تا با بذل نفس ، هرگونه مانع را برطرف نمایند ؛ ( و من الناس من

---

<sup>۱۶</sup> - سوره حج ، آیه ۴۰ .

<sup>۱۷</sup> - سوره بقره ، آیه ۲۵۱ .

<sup>۱۸</sup> - سوره حج ، آیه ۴۰ .



یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رءوفٌ بالعباد )<sup>۱۹</sup>.

چون هندسه همه امور را رحمت خداوند ترسیم می کند ، نتیجه گیری آن نیز به خداوند انتساب دارد ؛ لذا چنین می فرماید : ( فهزموهم باذن الله و قتل داود جالوت و آتیه الله الملك ... )<sup>۲۰</sup> ؛ یعنی مجاهدان در راه حق ، بیگانگان را به اذن و دستور خداوند شکست داده اند ؛ چنان که اصل قتل مهاجمان که بارزترین مصداق رحمت الهی است ، به خداوند منسوب است : ( فلم تقتلوهم و لكن الله قتلهم ... )<sup>۲۱</sup>.

زیرا اصل قتل حکم ذاتی ندارد [ و ] نظیر عنوان ظلم نیست ، بلکه گاهی مصداق ظلم است و ناروا می باشد ، و گاهی مصداق قسط و عدل می باشد و رواست ؛ لذا در مواردی که قتل به عنوان گناه یاد شده ، مورد قصاص ، دفاع ، جهاد و دفع بیگانه مهاجم که حق است از آن استثنا شده است ؛ نظیر آیه ( ولا تقتلوا النفس التي حرم الله إلا بالحق ... )<sup>۲۲</sup> که بیانگر همین معنا است ، ولی اگر کسی به ناحق کشته شد ، برای اولیای خون ، حق قصاص جعل شده است و حق تعدی از قصاص را ندارند ؛ چنان که در ذیل آیه مزبور آمده است : ( ... و من قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَاناً ... ) ؛ البته ولی دم حق تعدی از قصاص را ندارد ؛ چنان که در همین آیه فرمود : ( ... فلا يُسرف في القتل إنه كان منصوراً )<sup>۲۳</sup> ، و معیار در تمام امور یاد شده ، قسط و عدل

<sup>۱۹</sup> - سوره بقره ، آیه ۲۰۷.

<sup>۲۰</sup> - سوره بقره ، آیه ۲۵۱.

<sup>۲۱</sup> - سوره انفال ، آیه ۱۷.

<sup>۲۲</sup> - سوره اسراء ، آیه ۳۳.

<sup>۲۳</sup> - سوره اسراء ، آیه ۳۳.

است که زیر پوشش رحمت مطلقه الهی تنظیم می شوند.

با بیان گذشته روشن شد که انگیزه اصلی مبارزه برطرف کردن مانع است، و روح آن به دفع خطر برمی گردد، و اگر عنوان دفاع را به خود گرفت، بازگشت تحلیلی نهایی آن به دفع است، و آنچه در آیه ( **و ما لکم لا تُقتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم أهلها و اجعل لنا من لدنک ولیاً و اجعل لنا من لدنک نصیراً** )<sup>۲۴</sup> آمده، گرچه ظاهر این آیه مبارکه، لزوم دفاع در راه خدا و نجات محرومان می باشد، ولی بازگشت آن به دفع خارِ راه خواهد بود.

۵. چون جنگ در اسلام، مظهر قهر خداست و غضب الهی نیز با رهنمود رحمت الهی ترسیم می شود، هرگز نبرد اسلامی جنبه تشفی خاطر انسانی نداشته و سبب ارضای غریزه غضب نبوده، و قهر محض نخواهد بود؛ لذا در تمام صحنه های نبرد، رأفت اسلام ظهور تام داشته و باید جلوه خاص خویش را حفظ نماید [ و ] آن اینکه قبل از اقدام به سلاح، قیام به صلاح و موعظه و دعوت با برهان یا جدال احسن لازم می باشد. همچنان که پیامبر اسلام ( صلی الله علیه و آله وسلم ) و ائمه طاهرین در برنامه های جنگی خود، نه تنها قبل از صف آرایی طرفین اتمام حجت می نمودند، بلکه در صحنه مبارزه نیز قبل از استمداد از زبانه نیزه و پیکان، از زبان تبلیغ و تعلیم استفاده می کردند؛ چه اینکه قبل از تشکیل ستاد جنگ، از زبان قلم بهره می گرفتند و با ارسال نامه و تدوین معارف مبرهن و ارائه پند سودمند و بازگو کردن مجادله حق، رقیب را به راه خدا فرا می خواندند.

آنچه در رویارویی سپاهیان سالار شهیدان ( علیه السلام ) و سپاهیان اموی در صحنه کربلا به جا مانده است ، سند گویای سنت معصومین ( علیهم السلام ) است که قبل از جنگ ، جریان دعوت به حق و اتمام حجت و تحلیل مسائل اسلام ناب ، ضروری بوده و می باشد و اگر اصحاب امام حسین ( علیه السلام ) ، قبل از جهاد ، اجتهاد بلیغ در تعلیم و تبلیغ می نمودند ، به طوری که گاهی با نثر و زمانی با نظم و گاهی به صورت حماسه و رزم ، و زمانی با زبان موعظه و اندرز ، طرف مقابل را به پذیرش رهبری سالار شهیدان فرا می خواندند و یا لااقل آنها را به بی طرفی و طرد حمایت از حکومت ستم زای اموی هدایت می کردند ، از همین قبیل بوده است.

۶. همان طور که در ارائه اصل مطلب بیان شد ، وقتی نبوت پیامبر اکرم ( صلی الله علیه وآله وسلم ) به عنوان رحمت جهان شمول معرفی شد ؛ **( و ما أرسلنک إلا رحمة للعالمین )**<sup>۲۵</sup> ، تمام شئون رسالت آن حضرت ( صلی الله علیه وآله وسلم ) نیز باید مظهر رحمت خدا باشد.

جنگ در اسلام که از مهم ترین برنامه های دینی به شمار می رود ، حتماً باید شاخصه اصلی آن رحمت باشد ؛ لذا قرآن کریم محورهای اصیل جهاد را تبیین کرده و همه آنها را با رحمت و مغفرت و حسنه ترسیم می نماید ؛ مثلاً گاهی درباره سرنوشت مجاهدان که نزد آنان به طور اجمال معلوم است ، و به نحو تفصیل مجهول است ، چنین می فرماید : **( قُلْ لَنْ یصیبنا إلا ما کتب الله لنا هو مولینا و علی الله فلیتوکل المؤمنون \* قُلْ هل ترَبّصون بنا إلاّ اِحدی الحُسَینین ... )**<sup>۲۶</sup> ؛ یعنی بگو چیزی به ما اصابت نمی کند ، مگر آنچه که

<sup>۲۵</sup> - سوره انبیاء ، آیه ۱۰۷.

<sup>۲۶</sup> - سوره توبه ، آیات ۵۱ - ۵۲.

خداوند بر ما ثابت کرد و او مولای ماست ، و مؤمنان باید بر خدا توکل کنند ( ما نیز که مؤمنیم بر او توکل می نماییم ) . بگو آیا شما درباره ما جز انتظار یکی از دو حسنه و خصلت با فضیلت را دارید ؛ شهادت یا پیروزی .

نکات فراوانی در این دو آیه کریمه یافت می شود که به گوشه ای از آنها اشاره خواهد شد :  
در آیه اول دو مدعاست و یک دلیل ، و آنچه جنبه علّیت دارد و برهان مسئله است ، در وسط ذکر شد ، و آنچه مدعای مؤمنان رزمجو است ، در دو طرف قرار گرفته است ، زیرا جریان ولایت خداوند و اینکه او ، گرچه مولای نظام هستی است ، ولی مولویت خاصه اش نسبت به بندگان صالح می باشد و کسانی که جز تباهی چیزی نیندوختند ، تحت ولایت آتش به سر می برند ؛ ( ... مَاوَيْكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَ بئس المصير ) .<sup>۲۷</sup>

بنابر آنچه که در وسط آیه یاد شد ، چون ولی عالم عادل قادر خیر ، همواره غبطه موّلی علیه را رعایت می نماید ، بنابراین ، هم مدعای اول که قبل از دلیل ذکر شد ، ثابت می گردد ، و هم مدعای دوم ؛ مدعای اول این است که آنچه به ما می رسد ، گرچه به صورت مصیبت باشد ، چیزی است که مولای ما به سود و له ما نوشته است ، نه آنکه به زیان و علیه ما ثبت کرده باشد ؛ ( کتب الله لنا ... )<sup>۲۸</sup> ، نه کتب الله علینا ، و مدعای دوم این است که مؤمنان باید بر خداوند توکل کنند ، زیرا مولای آگاه ، مهربان ، عادل و قادر ، وکیل خوبی برای متوکل بر او خواهد بود .

<sup>۲۷</sup> - سوره حدید ، آیه ۱۵ .

<sup>۲۸</sup> - سوره توبه ، آیه ۵۱ .

در آیه دوم دو مدعا است که دلیل آن همراه با آیه اول و نیز ذیل آیه دوم و شواهد دیگر تأمین می گردد؛ مدعای اول آن است که در صحنه رویارویی، برنامه رسمی مجاهدان یکی از دو راه است و هرگز راه سوم وجود ندارد، و آن دو راه، یکی کشتن و پیروزی، و دیگری شهادت و نزاهت از نشأه طبیعت، و هرگز راه سوم به نام سازش یا تسلیم و اسارت، و مانند آن وجود ندارد.

اگر مجاهدی اسیر شد، به معنای انتخاب راه اسارت نیست، بلکه براساس اضطرار و تمام شدن وسائل دفاعی و تنها ماندن و مانند آن، دشمن او را به اسارت گرفت، نه آنکه وی راه سوم را اختیار کرده باشد، و دلیل آنکه جهاد بیش از دو راه ندارد، آیه ۱۱۱ سوره توبه است که فرمود: خداوند جان و مال مردان با ایمان را که در راه خدا مبارزه می نمایند، از آنان خریده است؛ ( ... فَيَقْتُلُونَ و يُقْتَلُونَ ... )، و بیش از دو راه هم وجود ندارد؛ یکی آنکه بکشند و دیگر آنکه کشته شوند؛ یعنی جریان سازش، اسارت و یا مانند آن منتفی است؛ پس برنامه اولی و رسمی جهاد، همانا یکی از دو چیز مزبور است.

مدعای دوم آن است که هر کدام از دو خصلت مزبور، حسنه و خیر است؛ خواه شهادت، خواه پیروزی، زیرا هر دو برابر تدوین برنامه قهرآمیز مولای مهربان است، و چون حسنه بودن پیروزی و ظهور دین و اهتزاز پرچم توحید و واژگونی عَلم الحاد، به طور وضوح روشن است و بعضی از آیات قرآن آن را ذکر فرموده است؛ لذا نیازی به توضیح و تفسیر ندارد. فقط به حسنه بودن مرگ در راه خدا، خواه به صورت کشته شدن و خواه به صورت

دیگر اشاره می گردد و آیه ۱۵۷ [سوره ] آل عمران سند گویای آن است : ( **و لئن قُتِلْتُمْ فِی سَبِيلِ اللَّهِ اَوْ مُتُّم لِمَغْفِرَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَ رَحْمَةٍ خَیْرٍ مِّمَّا یَجْمَعُونَ** ) ؛ یعنی اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید ( آمرزش خدا و رحمت الهی است ) ، البته آمرزش و رحمت الهی ، بهتر از چیزی است که دیگران گرد می آورند.

بنابراین ، آنچه در محدوده جهاد اسلامی رخ می دهد ، با هندسه رحمت الهی ترسیم شده است ؛ خواه کشتن دشمن دین که دفع خار راه سالکان کوی حق است و خواه مردن در راه این هدف و کشته شدن در احیای این مقصد.

۷. همان طور که روح در بدن مایه حیات است و سبب زنده بودن همه اعضا و جوارح می گردد ، دین نیز در زندگی ، همانند روح در بدن ، عامل حیات معنوی آن شده و همه شئون و جهات و متعلقات آن از زندگی معنوی برخوردار شده ، و حکم آن را پیدا می کند ، و هر کدام از آنها صبغه دینی یافته و محکوم به حکم الهی خواهد بود ؛ مثلاً کشوری که محل زندگی نسل مخصوصی است ، اگر ساکنان آن مؤمن به خدا و معتقد به وحی و رسالت و مُقَرَّب به قیامت باشند ، آن سرزمین محکوم به حکم اسلام بوده و حفظ آن لازم و دفاع از آن واجب و جنگ در راه صیانت آن ، جهاد در راه خدا خواهد بود ؛ برخلاف وطن کافران که دفاع از آن جهاد در راه خدا نیست ، زیرا حفظ سرزمین شرک ، هرگز صبغه الهی نداشته و دفاع از آن جهاد دینی نخواهد بود. قرآن کریم در جریان گروهی از بنی اسرائیل که از پیامبرشان خواستند ، تا فرمانده لشکر و رهبر نظامی برای آنان تعیین نماید ، تا به رهبری آن در راه خدا مبارزه کنند ، چنین می فرماید : پیامبرشان فرمود : شاید در صورت وجوب جنگ بر شما ، از امتثال آن خودداری کرده ، روی برگردانید ، آنان در جواب

گفتند: ( ... و ما لنا ألا نقتلَ في سبيل الله و قد أخرجنا من ديارنا و آبائنا ... )؛ <sup>۲۹</sup> یعنی چه می شود ما را که در راه خدا مبارزه نکنیم ، در حالی که از سرزمینمان بیرون رانده شده ، و از فرزندانمان دور شدیم.

نکته مهم آن است که دفاع از میهن اسلامی و فرزندان و عائله تحت تکفل ، به منظور وصول به سرزمین و دیدار عائله ، در صورتی که از شئون مردم مسلمان محسوب گردد ، همانا جهاد در راه خدا خواهد بود ؛ همان طور که مسلمانان فلسطینی برای صیانت میهن اسلامی خود ، با اشغالگران صهیونیست به مبارزه برخاسته ، و این قیام آنان همانا جهاد در راه خدا است.

۸. چون قداست ، بالاصاله متعلق به اسلام است ، و در پرتو آن بعضی از زمان ها ، چون ماه های حرام ( رجب ، ذی العقده ، ذی الحجه و محرم ) حرمت می یابند و در سایه آن برخی از زمین ها محترم می شود ؛ لذا اگر مهاجم حرمت دستور اسلامی را مراعات نکرد و در برخی از زمان های حرام ، حمله را آغاز نمود ، یا در بعضی از مکان های محترم ، جنگ را شروع کرد ، دفاع از اسلام لازم خواهد بود ؛ گرچه مستلزم نقض حرمت زمان معینی یا زمین مشخصی گردد ، زیرا احترام آنها در پرتو احترام به اسلام می باشد ؛ لذا در قرآن کریم چنین می یابیم : ( الشهر الحرام بالشهر الحرام و الحرمت قصاص فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم و اتقوا الله و اعلموا ان الله مع المتقين )؛ <sup>۳۰</sup> یعنی اگر بیگانه مهاجم احترام ماه حرام را نگه نداشت ، شما هم در ماه حرام دفاع کنید و تمام حرمت ها ، اعم از زمانی و مکانی و ...

<sup>۲۹</sup> - سوره بقره ، آیه ۲۴۶.

<sup>۳۰</sup> - سوره بقره ، آیه ۱۹۴.

مورد قصاص قرار می گیرند؛ چنان که در آیه ۱۹۱ سوره بقره، جنگ در کنار مسجدالحرام را منع نمود، مگر اینکه دشمنان دین، جنگ در کنار مسجدالحرام را آغاز کنند که در این حال، رعایت حرمت آن سرزمین مقدس لازم نخواهد بود، زیرا رعایت اسلام بر رعایت هرچه در سایه احکام اسلامی محترم شمرده شده است، مقدم می باشد.

۹. شرف شهادت در راه خدا، تنها به این نیست که شهدا بعد از انتقال از دنیا به برزخ زنده خواهند ماند، زیرا دیگران هم در برزخ زنده اند، و هر کس در گرو کار خود خواهد بود؛ نیکان در روضه بهشت برزخی می آرند و بدان در دوزخ برزخی می سوزند، و نیز کرامت شهادت در راه خدا، فقط به این نیست که شهیدان بعد از ورود به برزخ، از رزق خاص الهی برخوردار می شوند، و از نزد خداوند روزی ویژه دریافت می کنند، زیرا برخی از مؤمنان صالح خالص نیز که وظیفه شرکت در جنگ نداشتند، یا در اثر نبود اصل جنگ و یا در اثر معذور بودن از حضور در صحنه نبرد، از چنان کرامتی بهره مند خواهند شد.

آنچه احتمالاً از ویژگی های شهادت به شمار می آید، یکی توفیق لقاء الله است که در بعضی از نصوص دینی آمده است، و آن را غیر از اوحی از انسان ها، دیگران ادراک نمی کنند، و دیگر آنکه شهیدان زنده وارد برزخ می شوند، نه مرده؛ توضیح آنکه مرگ در فقه اسلام این است که روح بدن را رها کرده، و برابر رأی کارشناسان معتبر پزشکی، بدن دیگر در این حال، در تحت تدبیر روح نمی باشد؛ لذا در اینجا اسلام احکامی را وضع کرده است که



مرده را باید طبق آن احکام غسل ، کفن ، حنوط ، نماز و دفن نمود ، و از این جهت ، فرقی بین شهید و غیر شهید نیست ، مگر در پاره ای از احکام ، مانند غسل و کفن ، ولی مرگ از نظر کلام و تفسیر مبنای دیگری دارد که ناظر به خود روح است ، نه بدن ؛ یعنی بعضی از روح ها هنگام انتقال از دنیا و ورود به برزخ می میرند و در برزخ زنده می شوند ؛ به این معنا که از نشأه طبیعت غافل و از رخدادهای دنیا بی خبر می گردند ، و فقط از جریان برزخ ، به مقدار سعه هستی خود مطلع می شوند ؛ لذا این گروه مرده وارد برزخ می شوند و فقط از حیات برزخی برخوردار خواهند بود.

ولی شهیدان زنده وارد برزخ می شوند ، و این همان تفاوت بین شهید و غیر شهید است ؛ البته اوحدی از انسان ها که معلّمان راستین شهیدانند ، و شهیدان شرف شهادت را از بنان و بیان آنان می آموزند ، مستثنی هستند. دلیل اینکه شهید زنده وارد برزخ می شود و از حوادث دنیا بی خبر نیست ، آیات ۱۶۹ و ۱۷۰ سوره آل عمران است که چندین فضیلت را برای شهدا می شمرد ؛ از قبیل اینکه نپندارید که اینان مرده اند ، بلکه در نزد پروردگار زنده اند و مرزوق ، و از آنچه خداوند به آنان می دهد مسرور ، و آن گاه می فرماید : **( ... و یستبشرون بالذین لم یلحقوا بهم من خلفهم ... )** ؛ یعنی شهیدان مستبشرنند ، و بشارت گیرندگان اند ، و خداوند بشارت دهنده است ، و خبر مسرّت آوری که شهیدان از خداوند دریافت می دارند ، همانا اطلاع از حال ادامه دهندگان راه آنان است ؛ یعنی از وضع کسانی که در تداوم طریق شهیدان سعی بلیغ دارند ، ولی هنوز به آنها ملحق نشده و نرسیده اند ، کاملاً مطلع هستند ؛ به طوری که هم از اصل تداوم راه آگاهند و هم از جریان کار و پیام خصوصی

ادامه دهندگان راه ؛ لذا شهیدان زنده وارد برزخ شده و جامع حیات دنیا و آخرت هستند.  
توجه به این گونه از نکات است که عرفان را با حماسه هماهنگ می کند و عارف را به کوی  
شهادت سوق می دهد و شهیدان شاهد را به اوج عرفان می کشاند ؛ ( **طوبی لهم و حُسن مآب** )

۳۱ .

۱۰. مبارزه در راه حق ، نه تنها از راه اخلاص ارزیابی می شود ، بلکه از جهت ضرورت مقطع و  
تأثیر مهم آن نیز مورد بررسی قرار می گیرد ، زیرا گاهی جهاد با صعوبت همراه است و گاهی  
این چنین نیست ، مانند موردی که تشخیص حق از باطل دشوار بوده ، و بعد از فرض تشخیص  
نیز عمل به آن سخت باشد ؛ چرا که نه فضای فرهنگی مناسب جهت تشخیص صواب و خطا  
وجود دارد ، و نه محیط بسته سیاسی مجالی را برای مبارزه می دهد.

در چنین مقطعی ، اگر کسی حق را از باطل تمیز داد و بعد از ادراک صحیح ، دفاع از آن را لازم  
دانست ، شایان تقدیر خواهد بود ؛ چنان که یکی از مفاخر حضرت علی ( علیه السلام ) آن است  
که قبل از دیگران اسلام را پذیرفت ؛ یعنی هم قدرت فکری والا داشت ، تا توانست حق را از  
باطل امتیاز دهد ، به طوری که دیگران هنوز در حضيض جهل مانده و از تمیز سرّه از ناسره  
متحیر بودند ، و هم شهادت عملی بالایی داشت ، تا توانست به حق مؤمن شود و هر امری غیر  
آن را باطل بداند.

پس منظور از سَبَق اسلام حضرت علی ( علیه السلام ) تنها سَبَق زمانی نبود ، تا معیار کمال  
وجودی نباشد ، بلکه تقدم فرهنگی و سَبَق سیاسی و مانند آن بود که

همه این اوصاف در شعاع تقدّم وجودی و سبق درجه هستی صورت می پذیرد.

غرض آنکه یکی از اصول ارزیابی عظمت مبارزه ، همین است که در مقطع حسّاس تاریخی ، ضرورت آن ادراک شده و در سایه این آگاهی ، اقدام شایسته انجام شود ، ولی اگر کسی در حسّاس ترین مراحل تاریخی ، از تشخیص وظیفه قاصر بود ، یا آنکه بعد از تشخیص ، اقدام مناسب را معمول نداشت ؛ گرچه از اصل نصاب ارزش جهاد برخوردار است ، لیکن از اوج آن بی نصیب خواهد بود ؛ چنان که قرآن کریم می فرماید : ( ... لا یستوی منکم من أنفق من قبل الفتح و قتل أولئک أعظم درجۃً من الذین أنفقوا من بعد و قتلوا و کلاً وعد الله الحسنى و الله بما تعملون خبیر ) ؛ <sup>۳۲</sup> یعنی مقام کسانی که قبل از فتح مکه و پیروزی اسلام بر شرک حجاز انفاق کرده و مبارزه نموده اند ، بیش از کسانی است که بعد از فتح مکه به انفاق و جهاد آراسته شدند ؛ البته همگان از عاقبت نیک برخوردارند ، لیکن تفاوت درجه محفوظ است.

از بیان همین مطالب ، می توان به راز یک نکته از حدیث ذیل پی برد و آن اینکه چون در جنگ احزاب ، تمام اسلام در برابر تمام کفر قرار گرفت و پیروزی هر کدام موجب شکست دائمی دیگری می شد ، و حضرت علی ( علیه السلام ) که اسلام مُمَثَّل است ، به عنوان دفاع از اسلام ، در مقابل عمرو بن عبدود که کفر مُمَثَّل بود ، قرار گرفت ، و گروه فراوانی از تشخیص حق و باطل عاطل ماندند و یا از اقدام در برابر وظیفه تشخیص داده شده کوتاهی کردند ، جهاد

حضرت علی ( علیه السلام ) در آن مقطع حسّاس تاریخی اثر به سزایی داشت ؛ به طوری که همه کارهای خیر خود آن حضرت ( علیه السلام ) و دیگران در سایه صیانت اسلام در آن صحنه بود ؛ لذا رسول اکرم ( صلی الله علیه و آله و سلّم ) درباره جهاد آن حضرت در جنگ احزاب فرمود : « ضربة علی يوم الخندق أفضل من عبادة الثقلين »<sup>۳۳</sup> و یا تعبیر دیگر که از اهمّیت آن مبارزه حکایت می کند.

اگرچه اخلاص حضرت علی ( علیه السلام ) در آن داستان زبانزد سرایندهگان ادب تازی و فارسی است ؛ نظیر شعر :

او خدو انداخت در روی علی ( علیه السلام ) \* \* \* \* افتخار هر وصی و هر نبی<sup>۳۴</sup>

لیکن این اخلاص در بسیاری از کارهای دیگر آن حضرت ، نظیر اطعام مسکین ، اسیر ، یتیم و ... وجود داشت ، ولی آن تعبیر بلند در این گونه از موارد ذکر نشد ؛ با اینکه بسیاری از آیات سوره « هل أتى » در این زمینه ها نازل شده است.

به هر تقدیر ، نقش حماسه و تاثیر ستم ستیزی در تعالی روح ، زمینه اشتیاق عارفان ناب را به شهادت فراهم کرده و مجاهدان کوی حق را به عرفان اصیل آشنا می سازد ، و این همان هماهنگی حماسه و عرفان است.

۱۱. برای مبارزه در راه خدا شرایط و اصولی است که تحصیل آنها لازم بوده و همچنین موانع و دوافعی نیز هست که پرهیز از آنها واجب است ؛ لیکن مهم ترین رکن و اصیل ترین شرط ، همان تجارت دنیا و آخرت است ؛ یعنی فروش دنیا و خرید آخرت ، و منظور از دنیا که رأس هر خطیّه است ، همان

<sup>۳۳</sup> - احقاق الحق ، ج ۲ ، ص ۱۰۴ ؛ حدیقة الشیعه ، ص ۱۴۶ .

<sup>۳۴</sup> - مثنوی معنوی ، دفتر اول ، بیت ۳۷۲۳ .

توجه به غیر خداست ، زیرا همان طور که آخرت درجاتی دارد ، دنیا نیز درکاتی دارد که بعضی از بعض دیگر فروتر و پست تر است ، و شرط اصلی جهاد در راه خدا ، همانا اجتهاد در تشخیص دنیا با همه درکات و تمیز آخرت با همه درجات بوده ، و اقدام به داد و ستد و از دست دادن دنیا که در حقیقت از دست درکات آن رها شدن است و به دست آوردن آخرت که در حقیقت ، دسترسی به آن درجات و نجات یافتن است می باشد. و آیه مبارکه سوره نساء ، این راز مکتوم را شرح داده و چنین می فرماید : **( فَلْيَقْتُلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَ مَنْ يُقْتَلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا )** ؛ <sup>۳۵</sup> یعنی باید کسانی در راه خدا مبارزه کنند که دنیا را به آخرت فروخته باشند ، و هر کس با این داد و ستد کارزار کند و در راه خدا جهاد نماید ، یکی از دو راه را در پیش دارد و راه سوّمی برای او وجود ندارد ؛ یکی شهادت و دیگری پیروزی ، و راه سوّمی به نام سازش و تسلیم و مانند آن وجود ندارد ؛ چنان که قبلاً بیان شد.

رها کردن دنیا ، تنها شرط جهاد و تنها بهای بهشت است ؛ یعنی بدون فروش دنیا ، مبارزه صبیغه الهی نداشته و به پیروزی حق نمی رسد و بدون ترک دنیا ، ورود به بهشت میسر نخواهد بود ؛ چنان که حضرت علی ( علیه السلام ) که هم واجد شرایط جهاد بود ، و هم صالح برای بهشت چنین می فرماید : **« طلاق الدنيا مهر الجنة »** ؛ <sup>۳۶</sup> البته به مقدار کابین بهشت دریافت می شود ، زیرا برخی از لذایذ دنیا می گذرند تا به کامیابی های حسی ، خیالی و یا عقلی بهشت

<sup>۳۵</sup> - سوره نساء ، آیه ۷۴.

<sup>۳۶</sup> - شرح غرر الحکم ، ج ۴ ، ص ۲۵۰.

برسند ، ولی بعضی از همه لذا بد صرف نظر می نمایند ، تا به لذات الهی باریابند ؛ زاهدان ، عابدان و عارفان یکسان نیستند ؛ چه اینکه همه عرفا هم یکسان نمی باشند ، قهراً جهاد زاهدان با جنگ عابدان فرق می کند و نبرد این دو گروه با مجاهدت عارفان تفاوت دارد ؛ چه اینکه جهاد خود عارفان نیز درجات فراوانی ، به مقدار تفاوت مرتبه عرفانی آنها دارد.

ابن سینا ( قدس سرّه ) زهد را چنین تفسیر می کند : روبرگرداندن از لذت دنیا و خوشی ها و پاکی های آن زهد است و کسی که دارای چنین وصف پرهیزی و اعراضی باشد ، زاهد است ، و عبادت را چنین معنا فرموده است : انجام فرائض و نوافل و مواظبت بر کارهای عبادی ، اعم از واجب و مستحب ، مانند نماز ، روزه و ... عبادت است و کسی که واجد چنین وصف ثبوتی و تحصیلی باشد عابد است.

[ او ] عارفان را چنین تعریف فرمود : توجّه مستمر درونی و انصراف فکری به طرف قدس جبروت ، به منظور تابش نور حق عارفان است و کسی که دارای چنین وصف نفسانی بوده و در جمع خاطرات موفق باشد ، عارف است.

گاهی زهد با عبادت یا زهد با عارفان یا عبادت با عارفان ، یا هر دو با عارفان جمع می شود ؛ البته اصل عارفان ، بدون قدر لازم از زهد و عبادت ، میسر نخواهد بود ؛ گرچه زهد بی عارفان یا اجتماع زهد و عبادت بدون عارفان ممکن است ، چون در درجات طولی ، همواره حفظ مرتبه مادون در مافوق لازم است.

زهد غیر عارف داد و ستدی بیش نیست ؛ گویا کالایی می دهد و متاعی می گیرد ، ولی زهد عارف ، رها نمودن هرگونه کالا و متاعی است که مانع توجّه

درونی وی به سمت حق است ، و نیز برتری از هرچه غیر خداست ، خواهد بود. عبادت غیر عارف خرید و فروشی بیش نیست یا اجاره و اجرتی بیش نمی باشد ؛ گویا در دنیا کار می کند تا اجرت مزدوری خود را در آخرت دریافت نماید ، ولی عبادت عارف ، همانا ریاضت همه نیروهای درونی است که از قلمرو طبیعت رها و آزاد شده ، به منطقه ماورای طبیعت رسیده و به اوج عروج معراج اولیا واصل شده ، تا هنگام تجلی حق ، چیزی در حریم حرم امن دل رهنزی نکند و غبارآلود نسازد و این کار برای وی به طور ملکه ثابت است ، و هر وقتی که درون وی خواهان شهود شروق حق بود ، بدون مزاحمت خاطره ، یا خواسته ای انجام شود ، و نیروهای خیالی و وهمی و همّت ها و انگیزه ها آن را پیروی نمایند ، تا او با تمام وجودش در سلک قدس و رشته قداست درآید.<sup>۳۷</sup>

آنچه در گفتار بوعلی سینا آمده برگرفته از نصوص دینی است ؛ به ویژه آنچه درباره زهد عارفان فرموده است ، زیرا ریشه این سخن نغز ، همان گفتار امیر بیان حضرت علی ( علیه السلام ) است که در اوصاف پرهیزکاران چنین فرمود : «... عَظْمُ الْخَالِقِ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَادُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ ...»<sup>۳۸</sup>.

غرض آنکه ترک کالای دنیا مراتبی دارد ؛ دریافت پاداش هم درجاتی خواهد داشت. مهم ترین مرتبه ترک دنیا ، همان رهایی از ماسوای خداست و عالی ترین درجه پاداش همان تقای خدا خواهد بود ، و شهیدان شاهد

<sup>۳۷</sup> - اشارات و تنبیهات ، ج ۳ ، ص ۳۷۰ ( نمط نهم فصل ۴ - ۳ با تفسیر و تلخیص).

<sup>۳۸</sup> - نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳.

می توانند توفیق ترک ماسوای خدا را تحصیل نمایند ، و لذت لقای خدا را بچشند که این همان هماهنگی عرفان و حماسه است ، زیرا عارف که درصدد کسب لقای خداست ، باید از هرچه به جز او است ، آزاد گردد ، و اگر حفظ نام خدا نیاز به ایثار مال و نثار جان داشت ، چون مدعی عرفان بر این باور است که باید فقط نام خدا باقی بماند ، ناچار همه آنچه مورد علاقه او است رها می کند ، تا یاد حق و نام خداوند زنده بماند ، و این همان انگیزه اصلی جهاد است که « ... لتكون كلمة الله هي العليا » .<sup>۳۹</sup>

چنین مجاهدی از هر مجاهد دیگر افضل است ؛ چه اینکه چنین عارفی از هر عارف دیگر برتر خواهد بود. حضرت امام سجّاد ( علیه السلام ) در مناجاة العارفين ، ضمن بر شمردن بسیاری از اوصاف و شرایط ویژه ، نتایج و آثار عرفان را چنین بیان می کند : « قَرَّتْ بِالنَّظَرِ إِلَىٰ مَحْبُوبِهِمْ أَعْيُنُهُمْ ... وَ رِبْحَتْ فِي بَيْعِ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ تِجَارَتُهُمْ »<sup>۴۰</sup> ، و بهترین میوه یقین عارفان ، همانا زهد و رهایی از دنیا است ؛ « ثَمَرَةُ الْيَقِينِ الزَّهَادَةُ »<sup>۴۱</sup> و منظور از زهد ، همان ترک دنیاست ، نه ترک تعلیم و تزکیه نفوس خلق و رهایی خدمت به جامعه.

باید بین زهد و انزوا فرق نهاد و انسان عارف با یقین برای نشر توحید و خدمت به موحدان از هیچ کوششی دریغ نمی کند ، زیرا ارزش هر انسانی به قلب و زبان او است و اگر از لحاظ دل دلیر بود ، و از جهت زبان گویا ، هم از جهت قلب در معرفت خدا و حمایت از یاد او موفق است ، و هم از لحاظ

<sup>۳۹</sup> - بحار الانوار ، ج ۹۷ ، ص ۸۹.

<sup>۴۰</sup> - مفاتیح الجنان ، مناجات خمس عشر ، مناجات العارفين.

<sup>۴۱</sup> - شرح غرر الحکم ، ج ۳ ، ص ۳۲۴.



نشر معارف دینی کامیاب ؛ چنان که حضرت علی ( علیه السلام ) فرمودند : « المرء بأصغریه بقلبه و لسانه إن قاتل قاتل بجنان و إن نطق نطق ببیان » .<sup>۴۲</sup>

انسان عارف هرگز نمی آرد ، مگر آنکه به محبوب خود برسد ، و هیچ گاه به محبوب خویش واصل نمی گردد ، مگر که تمام آنچه در اختیار او است ، در راه دوست نثار کند ؛ چنان که از آیه ۲۴ سوره توبه استفاده می شود ؛ ( قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وِابْنَاؤُكُمْ وَاخْوَانُكُمْ وَاَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَاَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وِتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وِمسْكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنْ اللَّهِ وِرسوله وِجهادٍ فِی سبیله فترَبَّصُوا حتّٰی یأتی اللّٰه بامرہ و اللّٰه لایهدی القوم الفسّیقین ) .

بر همین اساس ، در آیه ۲۲ سوره مجادله می فرماید : « مؤمنان به خدا و قیامت ، کسانی را که در مقابل خدا و پیامبر ( صلی الله علیه و آله و سلم ) قرار می گیرند ، دوست ندارند ، گرچه پدران ، فرزندان ، برادران یا نزدیکان آنها باشند » ؛ یعنی معرفت خدا و شوق دیدار او مایه رهایی از هر رهنز بوده و پایه به دست آوردن هر چیزی است که شوق را تسکین بخشد ، و شوق عارف هرگز نمی آرد ، مگر به وصال ، و وصال میسر نیست ، مگر به قتال ، و قتال حاصل نمی گردد ، مگر با معرفت کامل ، و از این جهت ، بین حماسه صحنه سیاست و ستم ستیزی و بین عرفان ناب هماهنگی کامل خواهد بود .

دلیل آنکه سوزش اشتیاق ، به غیر وصال آرام نمی شود ، همان است که در گفتار صاحب این مقام ، جامع بین جنگ خالص و عرفان ناب ،

حضرت علی ( علیه السلام ) چنین آمده است : « لم تسكن حُرقة الحرمان حتى يتحقق الوجدان »<sup>۴۳</sup> و شاید شوق شهود حق باعث شد که در آیه ( **فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ ...** )<sup>۴۴</sup> ، قبل از ذکر مجاهدان و پیش از ذکر شرط جهاد ، از هدف که همان احیای راه خداست ، سخن به میان آمد و کلمه ( **فی سبیل الله** ) قبل از کلمه ( **الَّذین** ) که عبارت از مجاهدان بوده و فاعل فعل است ، ذکر شد.

چون عارف هدفی جز بینش توحید و نشر آن ندارد ، قرآن کریم هدف حماسه را هم احیای توحید و طرد هرگونه شرک و کفر معرفی کرد ؛ چنین می فرماید : ( **و قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينَ كُلَّهُ لِلَّهِ ...** )<sup>۴۵</sup> ؛ یعنی با کافران مبارزه کنید ، تا فتنه که همان شرک و طغیان و داعیه ربوبیت برای غیر خدا داشتن باشد ، برطرف شده و همه دین برای خدا باشد ، و چون فتنه به معنای شرک و طغیان است ؛ لذا از کشتن بدتر می باشد ؛ چنان که خداوند می فرماید : ( **و الفتنه أشدّ من القتل ...** )<sup>۴۶</sup> .

چون عارف ، هماره به فکر تحصیل رحمت و یژه الهی است ، هرگز از مبارزه در راه دین اعراض نخواهد کرد ، زیرا جهاد در راه خداوند ، رحمت و خیر خاصی است که راز آن برای همگان مشهود نیست ؛ چه اینکه خداوند فرمود : ( **كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كَرَهُ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ ...** )<sup>۴۷</sup> .

---

<sup>۴۳</sup> - شرح غرر الحکم ، ج ۵ ، ص ۶۴ .

<sup>۴۴</sup> - سوره نساء ، آیه ۷۴ .

<sup>۴۵</sup> - سوره انفال ، آیه ۳۹ .

<sup>۴۶</sup> - سوره بقره ، آیه ۱۹۱ .

<sup>۴۷</sup> - سوره بقره ، آیه ۲۱۶ .

۱۲. جهاد حقیقی بدون عرفان ناب نخواهد بود؛ چه اینکه عرفان خالص بدون ایثار مال و جاه، و نثار جان حاصل نخواهد شد. در وصف مجاهدان راستین نشانه عرفا مشهود است، و در شناخت عارفان واقعی، علامت مجاهدان معروف می باشد؛ گرچه نصوص دینی در این زمینه زیاد است، ولی به نقل برخی از آنها اکتفا می شود.

سخن حضرت علی (علیه السلام) درباره برادران راستینی که از دست داده بود، چنین است: کجایند مردمانی این چنین که به اسلام دعوت شده و آن را پذیرفتند و قرآن را قرائت نموده، و معانی آن را متقن و محکم یافته و باور نمودند، و به سوی جهاد برانگیخته شدند؛ آن گاه عاشقانه، به مانند شوق مادری شترماده نسبت به فرزندان خود، به طرف آن حرکت کردند و شمشیرها را از غلاف به درآوردند و در اطراف زمین گروه، گروه شدند؛ بعضی کشته شدند و برخی نجات یافتند؛ «**لا یبشرون بالأحیاء و لا یُعزّونَ عن الموتی (القتلی)**»؛<sup>۴۸</sup> نه به زنده ماندن کسانی که از مرگ نجات یافتند، مژده و شادباش دریافت می کردند و نه از شهادت و کشته شدن کسانی که شهید شدند، نگران بودند تا تسلیت و تعذیب داده شوند.

در این خطبه چنین آمده است که آنان مشتاقانه به جهاد می شتافتند و از مرگ شهیدن متأثر نبوده اند؛ چه اینکه از زنده ماندن دیگران نیز خوشحال نمی شدند، و این مقام بدون عرفان خالص حاصل نخواهد شد.

از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده است: «**إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَی صَاحِبِ الْخَيْلِ، مِنْ اتَّخَذَهَا وَ اَعْدَهَا لِمَارِقِ فِی دِینِهِ أَوْ مُشْرِكٍ**»؛<sup>۴۹</sup>

<sup>۴۸</sup> - نهج البلاغه، خطبه ۱۲۱.

<sup>۴۹</sup> - بحار الانوار، ج ۶۱، ص ۱۷۴.

- خداوند و فرشتگان بر کسانی که اسب ها را گرفته و آماده نموده اند تا به مبارزه کسی که از دین بیرون می رود یا مشرک می باشد بروند ، صلوات و تحیت می فرستند.
- از پیامبر همچنین رسیده است که برای شهید هفت خصلت و فضیلت است.
۱. با ریختن اولین قطره خون آمرزیده می شود.
  ۲. سر شهید در دامان همسرش از حوری های بهشت قرار می گیرد و آنان غبار از چهره او می زدایند و شاد باش می گویند.
  ۳. از لباس های بهشت می پوشد و پوشانده می شود.
  ۴. نگهبانان بهشت ، هر کدام با بوهای خویش ، معطر به استقبال او می آیند.
  ۵. جایگاه خود را می بیند.
  ۶. به روح او گفته می شود : هر جای بهشت که خواستی ، آزادانه انتخاب کن و به آنجا برو.
  ۷. نگاه به وجه خدا می کند و این ، همانا برای هر پیامبر و شهید ، رهایی از هر رنج و راحتی از هر چیز خواهد بود ؛ « ... و السابعة أن ينظر إلى وجه الله و أنّها لراحة لكلّ نبيّ و شهيد » .<sup>۵۰</sup>
- از حضرت صادق ( علیه السلام ) رسیده است : « بانفاق المهج يصل العبد الی برّ حبیبه و قربه » ؛<sup>۵۱</sup> با صرف و بخشش خون در راه خدا ، بنده به برّ و نیکی محبوب خود واصل شده و به نزدیکی او راه می یابد و از ابرار می شود.

---

<sup>۵۰</sup> - وسائل شیعیه ، ج ۱۵ ، ص ۱۶ .

<sup>۵۱</sup> - مستدرک الوسائل ، ج ۱۱ ، ص ۱۴ .

البته وصول به مقام ابرار و نیل به مقام قرب خدا، از والاترین اهداف عرفا است که شهدای عارف به آن نائل می شوند.

از رسول گرامی اسلام رسیده است که سه گروه در قیامت شفاعت می نمایند و شفاعت آنان مورد قبول خداوند واقع می شود؛ پیامبران، علما، شهدا؛ البته نیل به مقام شامخ شفاعت، از بهترین آمال عارفان خداست؛<sup>۵۲</sup> گرچه عارف حقیقی چیزی غیر از لقای حق طلب نمی کند، لیکن تداوم راه معرفت، وی را به مرتبه شفاعت واصل می نماید و آنچه خواسته حتمی عارف است، در دسترس شهیدان شاهد قرار می گیرد، و جهاد با این اهداف یاد شده، بدون عرفان سازنده نخواهد بود؛ چه اینکه عرفان با این انگیزه های مزبور، بدون فداکاری در راه دین حاصل نخواهد شد؛ البته عرفان که همواره با جهاد اکبر همراه است، هرگز جهاد اصغر را ترک نخواهد کرد، و گرنه در جهاد اکبر مهزوم می شود، نه فاتح.

آری! گاهی ممکن است نیازی به جنگ نباشد، مانند زمان صلح و آرامش، ولی آن بسیار اندک است، چون بر مبنای ( **و قَتَلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَّ يَكُونَ الدِّينُ كَلَّهُ لَهِ ...** )<sup>۵۳</sup>، هرگز در نظام کنونی، جا برای آرامش و فرصت برای آسایش نیست.

به امید جمع بین حماسه در راه دین و عرفان راستین!

الحمد لله رب العالمين

جوادی آملی

<sup>۵۲</sup> - مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۴.

<sup>۵۳</sup> - سوره انفال، آیه ۳۹.